



The U.S. Strategic Policy to Prevent China's Rise in the South China Sea

Hamid Dorj¹

DOR: 20.1001.1.28210247.1403.4.16.4.8

Abstract

The South China Sea holds strategic importance in U.S. foreign policy in East Asia. China's economic growth and, consequently, the strengthening of its military capabilities—particularly its navy—and the activities of this force in the South China Sea have raised concerns among coastal states and the United States about Beijing's dominance in the region. This issue has led to Washington's intervention and extensive presence in East Asia under the pretext of supporting freedom of navigation operations, but in reality, to curb China's rising influence and create a balance against it in the region. Therefore, the main question of this research is: What policy does the U.S. pursue to prevent China's rise in the South China Sea? The article's hypothesis is that since China's increasing economic and military power, and consequently its expanding regional influence in the South China Sea, is considered a strategic threat to coastal countries and the United States, Washington has sought to counterbalance China's growing power in the region by expanding its presence and forming alliances with coastal states in the South China Sea. This approach, in addition to preventing China's increasing power in the region, can also curb Beijing's hegemony and dominance over the waters of East Asia. The research data has been analyzed using a qualitative analysis method. This study is qualitative in nature and based on a descriptive-analytical approach, while information has been collected through library research.

Keywords: United States, China, South China Sea, dominance, offensive realism.

Research Paper

Received:
20 April 2024

Revised:
14 January 2025

Accepted:
14 January 2025

Published:
19 February 2025
P.P: 107-136

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743



1. Ph.D. Candidate in International Relations, University of Guilan, Rasht, Iran.

hamid.dorj@gmail.com

Cite this Paper: Dorj'H.(2025). The U.S. Strategic Policy to Prevent China's Rise in the South China Sea. American strategic studies, 4(16), 107–136.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱

صص: ۱۳۶-۱۰۷

شابا چاپی: ۲۸۲۱-۰۲۴۷

الکترونیکی: ۷۷۸۳-۴۷۴۳



سیاست راهبردی آمریکا برای جلوگیری از قدرت‌یابی چین در دریای چین جنوبی

حمید درج^۱

چکیده

دریای چین جنوبی در سیاست خارجی آمریکا در شرق آسیا از اهمیتی راهبردی برخوردار است. رشد اقتصادی چین و به تبع آن تقویت توان نظامی به ویژه نیروی دریایی و تحرکات این نیرو در دریای چین جنوبی موجب نگرانی کشورهای ساحلی و ایالات متحده از سلطه پکن بر منطقه شده است. این مسأله باعث مداخله و حضور گسترده واشنگتن در شرق آسیا به بهانه حمایت از عملیات آزادی ناوبری؛ اما در واقع، برای جلوگیری از خیزش روزافزون پکن و ایجاد موازنه به ضرر آن در منطقه شده است. بدین ترتیب، سؤال اصلی پژوهش این است که آمریکا برای جلوگیری از قدرت‌یابی چین در دریای چین جنوبی چه سیاستی را دنبال می‌کند؟ فرضیه مقاله این است که از آنجایی که افزایش قدرت اقتصادی و نظامی چین و به تبع آن گسترش نفوذ منطقه‌ای این کشور در دریای چین جنوبی، تهدیدی راهبردی برای کشورهای ساحلی و ایالات متحده محسوب می‌شود؛ لذا واشنگتن با توسعه حضور در منطقه و ایجاد ائتلاف با کشورهای ساحلی دریای چین جنوبی در تلاش برای موازنه کردن قدرت فزاینده چین در منطقه برآمده است که این امر ضمن جلوگیری از افزایش قدرت این کشور در منطقه، می‌تواند جلوی هژمونی و سلطه پکن بر آب‌های شرق آسیا را بگیرد. برای تحلیل داده‌های پژوهش از روش تحلیل کیفی استفاده شده است. این نوشتار از نوع کیفی و مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی می‌باشد و برای جمع‌آوری اطلاعات نیز از شیوه کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلید واژه‌ها: آمریکا، چین، دریای چین جنوبی، سلطه، رئالیسم تهاجمی.

۱- دانشجوی دکتری تخصصی روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

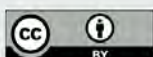
hamid.dorj@gmail.com

استناد: درج، حمید. (۱۴۰۳). سیاست راهبردی آمریکا برای جلوگیری از قدرت‌یابی چین در دریای چین جنوبی. مطالعات راهبردی

آمریکا، ۴(۱۶)، ۱۳۶-۱۰۷. DOR: 20.1001.1.28210247.1403.4.16.4.8

نویسنده گان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

دریای چین جنوبی^۱ به عنوان یک منطقه اقتصادی و سیاسی مهم در دهه‌های اخیر مورد توجه فزاینده بازیگران منطقه و بین‌الملل قرار گرفته است. این منطقه دارای ذخایر غنی از منابع نفت و گاز است که به خوبی در نزدیکی کشورهای مصرف‌کننده انرژی در مقیاس بزرگ قرار دارد. امروزه چین به عنوان یک قدرت معارض در مقابل ایالات متحده عرض اندام نموده و موقعیت واشنگتن را به عنوان یک قدرت مسلط به معارضة طلبیده است. قدرت‌یابی پکن در منطقه، باعث شده تا تمرکز بر منطقه آسیا از مهم‌ترین سیاست‌های کاخ سفید باشد. منافع ایالات متحده به عنوان یک بازیگر اصلی در منطقه بیشتر در جهت ناوبری و گسترش نفوذ در منطقه است. نگرانی اصلی واشنگتن عمدتاً تحت تأثیر افزایش نفوذ چین است. ایالات متحده نه تنها در آسیای جنوب شرقی؛ بلکه به طور کلی در سطح بین‌الملل، تلاش می‌کند تا چین را مهار کند. با افزایش مداوم قدرت اقتصادی، فناوری و نظامی چین، نگرانی آمریکا از خیزش روزافزون پکن رو به فزونی است. ایالات متحده خیزش منطقه‌ای چین را به عنوان چالشی برای جاه‌طلبی هژمونیک خود تلقی می‌کند. تلاش واشنگتن برای به چالش کشیدن حاکمیت دریایی چین، منعکس‌کننده نگرانی ایالات متحده از ظهور چین و عزم این کشور برای حفظ هژمونی خود در آسیا و اقیانوسیه است. این امر باعث می‌شود که واشنگتن در تلاش برای یک حلقه محاصره علیه چین برآید. آمریکا برای توجیه حضور و مداخله نظامی در دریای چین جنوبی به دفاع از اصل آزادی دریانوردی و ادعاهای سرزمینی همسایگان چین در این حوزه دریایی می‌پردازد. توسعه سطح همکاری آمریکا با ژاپن، کره جنوبی و استرالیا و سایر کشورهای پیرامون، نشان از تلاش واشنگتن برای کاهش اقتدار منطقه‌ای و جهانی چین و در نهایت به انزوا کشاندن و مهار آن در منطقه است. در حوزه دریایی، چین کنترل بر دریای چین جنوبی را گامی استراتژیک برای دست‌یابی به قدرت جهانی می‌داند که این امر یک تهدید استراتژیک برای جایگاه و موقعیت بین‌المللی ایالات متحده به عنوان قدرت هژمون بین‌المللی محسوب می‌شود. پکن معتقد است که ایالات متحده برای حفظ موقعیت هژمونیک خود بسیار تلاش می‌کند تا خیزش چین را مهار کند. ایالات متحده و متحدانش در جنوب شرقی آسیا به خوبی می‌دانند که تقویت روابط آن‌ها برای ایجاد تعادل در برابر قدرت روزافزون چین و انزوای آن در منطقه ضروری است تا از

1 South China Sea

این طریق، ضمن کاهش نگرانی خود از سلطه چین بر منطقه، از شکل‌گیری نظم و معادلات قدرت به نفع پکن و متحدان آن در منطقه جلوگیری نمایند. بنابراین، قاطعیت فزاینده چین در منطقه، رقابت بین ایالات متحده و چین را عمیق‌تر کرده است. چین استراتژی متعادل‌سازی مجدد ایالات متحده، تمرکز آن بر دریای چین جنوبی و تقویت اتحادهای دوجانبه منطقه‌ای را تلاشی برای مهار خیزش صلح‌آمیز چین می‌داند. برای چین، استدلال ایالات متحده در مورد آزادی دریانوردی تنها بهانه‌ای برای توجیه حضور نظامی بیشتر ایالات متحده در منطقه است که این امر، ضمن گسترش ردپای منطقه‌ای ایالات متحده در شرق آسیا، می‌تواند به شکل‌گیری معادلات و موازنه قدرت به نفع واشنگتن و متحدان آن در منطقه کمک نماید. در واقع، عملیات آزادی ناوبری ایالات متحده در دریای چین جنوبی اهرمی راهبردی در دست واشنگتن برای مهار و انزوای منطقه‌ای پکن محسوب می‌شود که این موضوع، ضمن توسعه قدرت و نفوذ منطقه‌ای واشنگتن در شرق آسیا، می‌تواند به تضعیف نفوذ منطقه‌ای چین و شکل‌گیری توازن قدرت به نفع ایالات متحده و متحدان آن در منطقه کمک نماید. لذا سؤال اصلی پژوهش این است که آمریکا برای جلوگیری از قدرت‌یابی چین در دریای چین جنوبی چه سیاستی را دنبال می‌کند؟ پژوهش حاضر از نوع کیفی و مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی می‌باشد و با استفاده از روش مطالعه اسنادی انجام شده است. برای جمع‌آوری اطلاعات نیز از شیوه کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است. این نوشتار بر اساس نظریه رئالیسم تهاجمی شکل گرفته است.

۱- ادبیات و پیشینه پژوهش

پیرامون سیاست خارجی آمریکا و چین در دریای چین جنوبی، تاکنون پژوهش‌های زیادی انجام گرفته است که در ادامه صرفاً به چند نمونه از آن‌ها که ارتباط بیشتری با موضوع بحث پژوهش حاضر دارد، پرداخته می‌شود.

مِه‌کویی و شعبانی (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای تحت عنوان «واکاوی دلایل ساخت جزایر مصنوعی توسط چین در دریای جنوبی چین»؛ بیان می‌دارند که دولت چین در دریای جنوبی چین با ساخت جزایر مصنوعی به دنبال قلمروخواهی دریایی، سیطره و حاکمیت بر آب‌های بیشتری است و ورای

حقوق بین‌الملل دریاها عمل می‌کند. همچنین، این مسئله باعث شکل‌گیری اختلافاتی در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است.

محمودی و راستگو افخم (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان «تقابل برنامه آزادی دریانوردی آمریکا و ادعاهای حاکمیتی چین در دریای جنوبی چین»؛ استدلال می‌کنند که دولت چین تلاش می‌کند تا از طرق مختلفی چون ممانعت از عبور کشتی‌های خارجی، ادعاهای حاکمیتی خود را به تثبیت برساند؛ اما با اعتراض شدید سایر قدرت‌های دریایی، به ویژه دولت آمریکا روبه‌رو شده که تلاش می‌کند با اجرای برنامه «آزادی دریانوردی» مانع از شکل‌گیری عرف بین‌المللی جدید شود. سجادپور و محمدی (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با عنوان «مناقشه دریای چین جنوبی از منظر فرهنگ استراتژیک»، استدلال می‌کنند تا پیش از آغاز رهبری شی جین‌پینگ، نیاز به محیطی کم‌تنش جهت پیشبرد توسعه اقتصادی موجب شد تا شعارهایی با بُن‌مایه‌های کنفوسیوسی همچون توسعه صلح‌آمیز توسط رهبران این کشور پیگیری شود؛ اما با آغاز رهبری شی، قدرت نظامی و قدرت اقتصادی اهمیتی هم‌تراز در سیاست خارجی چین پیدا کردند. این امر با توجه به افزایش تحرکات نظامی چین در دریای چین جنوبی، در رویکرد جدید پکن در قبال مناقشه ظهور و بروز پیدا کرد.

کرونین^۱ و همکاران (۲۰۱۲)، در کتابی با نام «همکاری قدرت؛ ایالات متحده، چین و دریای چین جنوبی»؛ استدلال می‌کنند که ایالات متحده و کشورهای منطقه علاقه عمیق و پایداری به خطوط ارتباطی دریایی دارند که هم برای تجارت و هم برای فعالیت‌های نظامی صلح‌آمیز مانند مداخلات بشردوستانه و دفاع ساحلی برای همه باز است. این امر مستلزم تعامل فعال دیپلماتیک و اقتصادی با چین و جلوگیری از درگیری نظامی و رویارویی دیپلماتیک با این کشور است.

روبیولوا^۲ (۲۰۲۰)، در مقاله‌ای تحت عنوان «مناقشه دریای چین جنوبی: یک بازتاب اقتصاد جنوب شرقی آسیا و معضلات استراتژیک (۲۰۱۸-۲۰۰۹)»؛ بیان می‌دارد که با توجه به نابرابری قدرت نظامی و اقتصادی بین آسیای جنوب شرقی و چین، این توازن تنها با مداخله یک قدرت فرامنطقه‌ای، یعنی ایالات متحده، محقق می‌شود. مشارکت مجدد آمریکا به عنوان ضامن امنیت منطقه، پیوندهای جدید وابستگی استراتژیک را برای کشورهای آسیای جنوب شرقی ایجاد کرده است که از لحاظ اقتصادی عمدتاً به چین متکی هستند.

1 Cronin

2 Rubioloa

اما نوآوری و تازگی مقاله حاضر این است که تحقیقات قبلی عمدتاً به موضوعات اقتصادی و حقوقی در خصوص دریای چین جنوبی پرداخته‌اند؛ اما پژوهش حاضر بیشتر بر مسائل ژئوپلیتیکی و رقابت سیاسی ایالات متحده با چین در دریای چین جنوبی متمرکز شده است.

۲- چارچوب نظری: رئالیسم تهاجمی

واقع‌گرایان تهاجمی بر این نظرند که توانایی‌های نسبی تا حد زیادی به نیات دولت‌ها شکل می‌دهند. هنگامی که دولتی قدرتمندتر می‌شود، می‌کوشد نفوذ خود را افزایش دهد و به حداکثر برساند و محیط بین‌المللی را کنترل نماید. بنابراین دولت‌ها در مواردی که تصمیم‌گیرندگان اصلی آن‌ها تصور کنند توانمندی نسبی کشور بیشتر شده است، راهبردهای تهاجمی را با هدف بیشینه‌سازی قدرت و نفوذ خود دنبال خواهند کرد. بنابراین هر اندازه که قدرت یک دولت افزایش می‌یابد، این دولت به سیاست‌های خارجی تجاوزگرایانه و توسعه‌طلبانه‌تری روی می‌آورد (Taliaferro, 1999: 1). نظام آنارشیک بین‌الملل بر رفتار و نحوه عملکرد دولت‌ها در تأمین امنیت تأثیر می‌گذارد. منبع اصلی معمای امنیتی در رئالیسم تهاجمی همچون رئالیسم دفاعی از طبیعت آنارشی سیاست بین‌الملل نشأت می‌گیرد. در حالی که رئالیست‌های دفاعی بر این باورند که معمای امنیت همکاری را در سیاست بین‌الملل به دنبال دارد و صلح، پویا و تنظیم‌کننده خودش است و از طریق همکاری به دست می‌آید، سیاست بین‌الملل نه فقط جنگ بلکه صلح و همکاری را نیز در بر می‌گیرد، رئالیست‌های تهاجمی بر این اعتقادند که معمای امنیت و دست یافتن به آن جنگ را میسر می‌سازد، جنگ و سیاست دو روی یک سکه هستند (Tang, 2010: 27-33). در واقع گرایی تهاجمی، قدرت مهم‌ترین ابزار رسیدن به هدف و کسب جایگاه هژمون در نظام بین‌الملل است، آنان عمدتاً بر قدرت نظامی و اقتصادی تأکید می‌نمایند، چون هر چه قدرت و مزیت و پرتی نظامی یک کشور بر دیگران بیشتر باشد، ضریب امنیتی آن بالاتر خواهد بود (Waltz, 1979, 123). جان می‌رشایمر^۱ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی، بر این عقیده است که هر نظم بین‌المللی، محصول رقابت بین قدرت‌های بزرگ در آن نظام است. واقع‌گرایی تهاجمی ضمن تأیید مفروضه‌های واقع‌گرایی کلاسیک و تدافعی یعنی ماهیت آنارشیک محیط بین‌المللی، تلاش برای بقاء، خودیاری،

1 John Mearsheimer

دولت‌محوری و قدرت‌محوری، ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل را به صورت بدخیم ادراک می‌کند. از این منظر، قدرت‌های بزرگ به تلاش‌شان برای افزایش سهم خود از قدرت جهانی ادامه می‌دهند و اگر فرصت مناسبی برای این کار پیدا کنند؛ بی‌درنگ نظم بین‌المللی حاکم را بر هم خواهند زد. همچنین کشورهایی که در آستانه از دست دادن قدرت قرار می‌گیرند؛ سعی می‌کنند جلوی خشونت را گرفته و نظم حاکم را حفظ نمایند؛ اما انگیزه آن‌ها خودخواهانه و در راستای منطق موازنه قواست و نه ناشی از تعهد اخلاقی آن‌ها به صلح جهانی. میرشایمر در تئوری خود اساساً بر قدرت‌های بزرگ متمرکز شده است؛ زیرا به نظر وی، آن‌ها از بیشترین قدرت تأثیرگذاری در صحنه سیاست بین‌الملل برخوردارند. وی می‌گوید؛ سرنوشت تمامی دولت‌ها اعم از قدرت‌های بزرگ و کوچک، از طریق تصمیم‌ها و اقدامات دولت‌هایی تعیین می‌شود که بیشترین توانایی‌ها را سهم داشته باشند (Mearsheimer, 2014: 52). میرشایمر استدلال می‌کند که قدرت‌های بزرگ تلاش می‌کنند هژمون منطقه‌ای باقی بمانند و با دنبال کردن استراتژی تجاوز پیش‌دستانه، آرزوی خود را برای تبدیل شدن به هژمون جهانی یا تأمین نیازهای خود ادامه دهند (Mearsheimer And Walt, 2016: 72-75). فرید زکریا^۱ یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی بر آن است که تاریخ نشان می‌دهد دولت‌ها در شرایطی که به شکلی فزاینده ثروتمند می‌شوند، به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند، خود را درگیر مسائل خارج از مرزهایشان می‌کنند و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود می‌روند (Zakaria, 1999: 3). جان میرشایمر معتقد است؛ دولت‌ها علاوه بر این که نسبت به اهداف سایر دولت‌ها اطمینان خاطر ندارند، می‌بایست بدبینانه‌ترین حالت ممکن نسبت به اهداف آن‌ها را نیز در نظر گیرند. در نتیجه دولت‌ها تنها نسبت به توانمندی سایر دولت‌ها متمرکز می‌شوند، از این‌رو برای کسب قدرت به رقابت می‌پردازند و تا حد ممکن درصدد افزایش قدرت خود برمی‌آیند (Mearsheimer, 2014: 59). بر اساس مفروضات نظری فوق می‌توان گفت؛ چین از سال‌ها پیش در واشنگتن به‌عنوان بزرگ‌ترین چالش پیشروی آمریکا به‌عنوان قدرت برتر مطرح بوده است که موقعیت واشنگتن را به صورت روزافزون در امور جهانی تهدید می‌کند. همچنین آمریکا از این مسئله نگران است که توسعه نظامی چین بتواند پکن را به قدرت برتر در منطقه آسیا و اقیانوس آرام تبدیل کند. لذا آمریکا با بستن پیمان‌های امنیتی دوجانبه با کشورهای مجاور چین در تلاش است تا

1 Farid Zakaria

ضمن ایجاد بازدارندگی و برقراری توازن علیه پکن، به نوعی بتواند جلوی خیزش چین به سوی هژمون منطقه‌ای را بگیرد. بدین خاطر است که واشنگتن در جهت مبارزه با چالش چین که ناشی از قدرت نظامی این کشور و به دنبال توسعه و رشد اقتصادی شتابان آن حادث شده است؛ به سیاست توازن قوا علیه پکن و مهار آن در منطقه روی آورده است.

۳- اهمیت راهبردی دریای چین جنوبی

در دو دهه گذشته، آسیا و اقیانوسیه به پویاترین و سریع‌ترین مناطق در حال رشد در جهان تبدیل شده‌اند که تقریباً ۵۰ درصد از کل حجم تجارت جهانی را به خود اختصاص داده‌اند. در این رابطه، دریای چین جنوبی به دلیل برخورداری از موقعیت استراتژیک و ژئواستراتژیک از اهمیت بالایی برای کشورهای منطقه و بین‌الملل برخوردار است. دریای چین جنوبی یکی از شلوغ‌ترین مسیرهای ترافیکی دریایی در جهان است. این دریا آسیای شرقی را از طریق تنگه مالاکا به غرب آسیا، اقیانوس هند، آفریقا و اروپا متصل می‌کند و از شمال به اقیانوس آرام و از طریق تنگه تایوان منتهی می‌شود. علاوه بر این، بیش از نیمی از ۲۰ بندر بزرگ دریایی در منطقه‌ای قرار دارند که در میان آن‌ها سنگاپور و هنگ کنگ واقع شده‌اند. هر ساله هفتاد هزار محموله کشتی از دریای چین جنوبی عبور می‌کند. واردات به ویژه نفت توسط چین، ژاپن، کره و تایوان از طریق این دریا انجام می‌شود. اگر دریای چین جنوبی توسط یک قدرت متخاصم کنترل شود؛ خطوط این منطقه می‌تواند به عنوان اهرمی علیه رقبا استفاده شود. چنین وضعیتی به اقتصاد چین، ژاپن، کره و تایوان به دلیل وابستگی آن‌ها به نفت وارداتی آسیب می‌رساند. چین درصد بالایی از نفت مورد نیاز خود را از غرب آسیا، عربستان سعودی و آنگولا وارد می‌کند. این وابستگی می‌تواند توسط رقبای چین به عنوان سلاحی استراتژیک علیه پکن استفاده شود (Groten, 2019: 13). به بیان اریسکون^۱ و گلدشتاین^۲، اساتید کالج جنگی نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا، منابع درخور توجهی از نفت و گاز در این دریا وجود دارد که چین به بهره‌برداری از آن‌ها امیدوار است و همین موضوع دریای جنوبی چین را در بعضی از ارزیابی‌ها به خلیج فارس دوم و سومین دریای گرم جهان تشبیه می‌کند (Erickson And Goldstein, 2009: 54). این دریا یکی از مهم‌ترین مسیرهایی دریایی در جهان است که این اهمیت بر مبنای آمار و ارقام موجود نمایان است. سالیانه بیش از ۷۰ هزار

1 Eriskon

2 Goldstein

کشتی از این دریا عبور می‌کند؛ به گونه‌ای که ۶۶۰ میلیون تن کالا فقط در سواحل چین جابه‌جا می‌شود. از نظر تعداد بشکه‌های نفتی که از تنگه مالاکا روزانه عبور می‌کند؛ آمار ۱۷ میلیون بشکه گزارش شده است که هفت برابر تعداد بشکه‌های نفت عبوری از کانال سوئز و ۱۷ برابر کانال پاناما است (Cahill, 2012: 11؛ مه‌کویی و شعبانی، ۱۳۹۸: ۲۳۵-۲۳۴). دریای چین جنوبی دومین خط دریایی بین‌المللی شلوغ جهان است که «یک مرکز ارتباطی بزرگ» را تشکیل می‌دهد و کشوری که آن را کنترل کند؛ یک قدرت دریایی بزرگ در شرق آسیا خواهد بود (Ma, 2022: 29).



نقشه ۱. موقعیت جغرافیایی دریای چین جنوبی (Feng And He, 2018: 39)

مسیرهای اصلی کشتیرانی تجاری از دریای چین جنوبی عبور می‌کنند که اقیانوس آرام غربی را به اقیانوس هند و خلیج فارس متصل می‌کند. تا سال ۲۰۱۶، سالیانه به ارزش ۳.۴ تریلیون دلار تجارت بین‌المللی کشتیرانی از طریق دریای چین جنوبی انجام شده است (O'Rourke, 2023: 9). وزارت دفاع آمریکا بیان می‌کند که «دریای چین جنوبی نقش مهمی در ملاحظات امنیتی در سراسر آسیای شرقی ایفاء می‌کند؛ زیرا شمال شرق آسیا به شدت به جریان نفت وابسته است» (U.S. Department of Defense, 2023: 18). بر اساس پیش‌بینی گلدمن ساکس^۱، در آینده تمرکز ژئواکونومیک جهانی به منطقه آسیا و اقیانوسیه تغییر خواهد کرد. انتظار می‌رود که چین تا سال ۲۰۲۷ جایگزین ایالات متحده به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان شود. تا سال ۲۰۵۰، اکثر ۱۰ اقتصاد برتر جهان در منطقه آسیا و اقیانوسیه خواهند بود (2007: 5). اهمیت استراتژیک منطقه آسیا-اقیانوسیه

1 Goldman Sachs

برای ایالات متحده، هم از نظر اقتصادی و هم از نظر امنیت، به طور فزاینده‌ای برجسته شده است. دریای چین جنوبی مانند دریای مدیترانه و دریای کارائیب عمدتاً توسط قاره‌ها و جزایر احاطه شده است و آن را در کنار آن‌ها به عنوان یکی از سه دریای اصلی داخلی در جهان قرار می‌دهد (Ma, 2022: 109).

۴- عملیات آزادی ناوبری آمریکا علیه چین در دریای چین جنوبی

در طول جنگ سرد، ایالات متحده برای مقابله با فشار استراتژیک اتحاد جماهیر شوروی به چین متکی بود. به علاوه، دفاع نظامی چین در آن زمان عمدتاً بر جنگ زمینی متمرکز بود؛ بنابراین مسائل دریایی به اندازه امروز بین چین و ایالات متحده برجسته نبود. پس از جنگ سرد، روابط استراتژیک چین و ایالات متحده در پاسخ به تهدید اتحاد جماهیر شوروی از هم پاشید و تضادهای بین دو طرف در بسیاری از موضوعات از جمله عملیات آزادی ناوبری در دریا ایجاد شد. در فوریه ۱۹۹۲، چین قانون جمهوری خلق چین در مورد دریای سرزمینی و منطقه مجاور را ابلاغ کرد که به وضوح تصریح می‌کند که «کشتی‌های غیرنظامی خارجی طبق قانون از حق عبور بدون مانع از دریای سرزمینی جمهوری خلق چین برخوردار خواهند بود. ورود کشتی‌های نظامی خارجی به آب‌های سرزمینی جمهوری خلق چین، موافقت دولت مرکزی جمهوری خلق چین را می‌طلبد» (Ma, 2022: 282). ایالات متحده با تلقی این قانون به عنوان «ادعای دریایی بیش از حد»، نه تنها اعتراض‌های دیپلماتیک علیه آن صادر کرد؛ بلکه کشتی‌های جنگی را نیز برای حرکت به داخل آب‌های سرزمینی چین فرستاد و در نتیجه عملیات آزادی ناوبری را علیه پکن اجرا کرد. رویارویی آمریکا و چین در دریای زرد که در این دوره رخ داد؛ نمونه بارز نفوذ آمریکا به قلمروی حاکمیتی چین و تأثیر منفی بر امنیت ملی آن به بهانه «آزادی دریانوردی» است. در اکتبر ۱۹۹۴، بدون اطلاع قبلی به چین، نیروی دریایی ایالات متحده ناو هواپیمابر «کیتی هاوک»^۱ را برای گشت زنی در امتداد مرز آب‌های سرزمینی چین و نفوذ به آب‌های سرزمینی چین بدون مجوز برای ردیابی یک حمله هسته‌ای کلاس هان نیروی دریایی چین اعزام کرد. زیردریایی تهاجمی که به تازگی آموزش فراساحلی خود را به پایان رسانده بود؛ با واکنش چین منجر به یک بن بست هوایی شد. ایالات متحده از عملیات خود با این ادعا دفاع کرد که کشتی‌های جنگی از «حق عبور بی‌گناه» در آب‌های سرزمینی چین برخوردار بودند که مطابق با مفاد

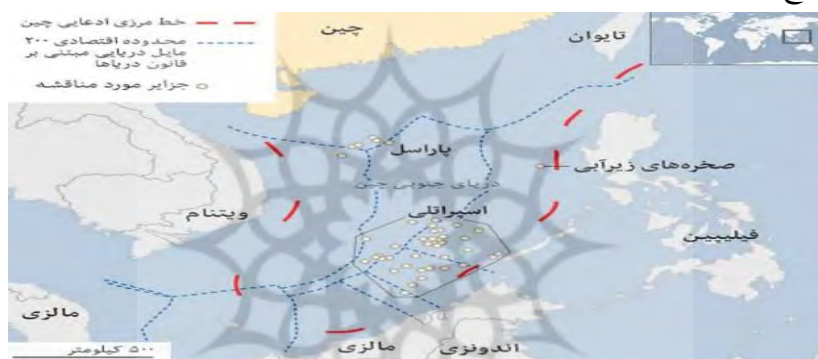
1 Kitty Hawk

حقوق بین‌الملل بود و لزوماً موافقت چین را از قبل دریافت نکرد. چین و ایالات متحده به اهمیت و فوریت ایجاد یک مکانیسم پیشگیری از مناقشه دریایی پی برده‌اند؛ بدین ترتیب، معاهده دفاع متقابل بین وزارت دفاع ملی جمهوری خلق چین و وزارت دفاع ایالات متحده در مورد ایجاد مکانیسم مشورتی برای تقویت ایمنی دریایی نظامی در ژانویه ۱۹۹۸ امضاء شد. با ظهور چین و گسترش قدرت دریایی آن، واگرایی بین چین و ایالات متحده از حق عبور بی دردرسر کشتی‌های جنگی در آب‌های سرزمینی به حق آزادی ناوبری در منطقه انحصاری اقتصادی گسترش یافت (Yan, 2015: 22-23)؛ به نقل از (United Nations, 1982: 91). ایالات متحده، عملیات آزادی ناوبری خود را در اکتبر ۲۰۱۵، به منظور انکار و به چالش کشیدن حقوق حاکمیتی و دریایی چین بر جزایر مصنوعی در دریای چین جنوبی آغاز کرد. در سپتامبر ۲۰۲۱، جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، بوریس جانسون^۱، نخست‌وزیر بریتانیا و اسکات موریسون^۲، نخست‌وزیر استرالیا، یک پیمان امنیتی جدید را برای توسعه و استقرار زیردریایی‌های هسته‌ای در منطقه اقیانوس هند و آرام به امضاء رساندند که بر اساس آن فناوری اورانیوم سطح بالای مورد استفاده در زیردریایی‌های هسته‌ای آمریکا به اشتراک گذاشته می‌شود. ایالات متحده، بریتانیا و استرالیا می‌خواهند از این فناوری‌ها برای ایجاد نوع جدیدی از رد پای نفوذ در اقیانوس هند و آرام استفاده کنند. این کشورها با پیش‌بینی‌ها در ارتباط با تأثیرات مؤثر و تعیین‌کننده فناوری‌های نوظهور و حیاتی بر اقتصاد و امنیت ملی، سیاست‌های خود را شکل می‌دهند (Sanger And Kanno-Youngs, 2021: 7). ایالات متحده به منظور محدود کردن ظهور چین، به طور برجسته فعالیت‌های نظامی خود را در آب‌های اطراف چین افزایش داده است. یکی از ابزارهای مهم تقویت اجرای عملیات آزادی ناوبری است. ایالات متحده اصرار دارد که طبق ماده ۵۸ کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها؛ «در منطقه انحصاری، همه کشورها، اعم از ساحلی یا محصور در خشکی، با رعایت مقررات مربوط به این کنوانسیون، از عملیات آزادی ناوبری و پروازهای هوایی... و سایر استفاده‌های قانونی بین‌المللی از آزادی دریاها برخوردار می‌شوند» (United Nations, 1982: 93). طبق تفسیر ایالات متحده، منطقه اقتصادی انحصاری بخشی از دریاهای آزاد و متعلق به آب‌های بین‌المللی است که در آن کشورها از بالاترین درجه عملیات آزادی ناوبری و پروازهای هوایی برخوردار هستند؛ در حالی که سایر استفاده‌های قانونی بین‌المللی از جمله فعالیت‌های نظامی انجام شده در

1 Boris Johnson

2 Scott Morrison

منطقه اقتصادی انحصاری نباید توسط کشورهای ساحلی محدود شود. چین معتقد است که کنوانسیون به صراحت فعالیت‌های ناوبری کشتی‌های نظامی در منطقه اقتصادی انحصاری را ممنوع نمی‌کند. با این حال، تصریح می‌کند که اقدامات مربوطه باید برای اهداف صلح‌آمیز باشد. به علاوه، دولت‌ها باید به حقوق و وظایف دولت ساحلی توجه کافی داشته باشند و از قوانین و مقررات مصوب دولت ساحلی مطابق با مفاد این کنوانسیون و سایر قواعد حقوق بین‌الملل پیروی کنند. به عبارت دیگر، عملیات آزادی ناوبری در منطقه اقتصادی انحصاری دارای این فرض است که حقوق سایر کشورها را در نظر می‌گیرد و با قوانین و مقررات کشورهای ساحلی مطابقت دارد؛ بنابراین دامنه آن به وضوح کمتر از عملیات آزادی ناوبری در دریاهای آزاد است (Xianbin, 2017: 175).



نقشه ۲. منطقه اقتصادی انحصاری چین (Mehboob, 2018: 208)

ایالات متحده در پاسخ به ادعای چین، مکرراً در فعالیت‌های شناسایی نظامی، اقیانوس‌شناسی و جمع‌آوری اطلاعات در منطقه اقتصادی انحصاری دریای زرد، دریای چین شرقی و دریای چین جنوبی به نام حفاظت از عملیات آزادی ناوبری که باعث اصطکاک و بحران‌های دریایی شده است؛ شرکت کرده است (Kraska And Pedrozo, 2018: 252). علاوه بر این، هدف اصلی فرماندهی اقیانوس هند-آرام ایالات متحده آمریکا، حفاظت از منافع حیاتی ایالات متحده در منطقه اقیانوس آرام است. برای حفظ یک فرماندهی پویا در اقیانوس آرام، ایالات متحده برای دریانوردی در آب‌های منطقه آسیا و اقیانوسیه باید احساس راحتی کند. اما ایده تحمل نیروی دریایی آمریکا برای عبور آزاد از دریای چین جنوبی برای پکن آرامش‌بخش نیست. دلایل اصلی این است که پکن از مسیرهای دریایی و امنیت دریایی خود می‌ترسد. حضور تقویت شده نیروی دریایی ایالات متحده در

این منطقه به عنوان گامی بیشتر برای راهبرد محاصره و مهار چین تلقی می‌شود. علاوه بر پایگاه‌های نظامی آمریکا در کره جنوبی، پایانه دفاع منطقه‌ای ارتفاع بالا^۱ و پایگاه‌های نظامی این کشور در آسیای مرکزی، واشنگتن می‌تواند پایگاه‌های دیگری را در قلمروی متحدان خود در دریای چین جنوبی ایجاد کند (Temitayo, 2017: 7). بدین ترتیب، دولت‌ها برای تضمین بقای خود باید حفظ یا بهبود موضع قدرت را هدف اصلی سیاست خارجی خویش قرار دهند و از آنجایی که قدرت در تحلیل نهایی به معنی توانایی اقدام به جنگ است؛ دولت‌ها همواره بر ایجاد و گسترش تشکیلات نظامی تأکید دارند (فالتزگراف و دوئرتی، ۱۳۸۹: ۱۶۲).

در آوریل ۲۰۰۱، هواپیمای شناسایی EP-3 ایالات متحده در حریم هوایی نزدیک جزیره هاینان چین عملیات شناسایی انجام داد و با یک هواپیمای جنگنده چینی برخورد کرد که در نتیجه، جنگنده چینی سقوط کرد؛ در حالی که هواپیمای آمریکایی بدون مجوز مجبور به فرود در فرودگاه لینگشوی^۲ واقع در جزیره هاینان شد. این حادثه به یک بحران دیپلماتیک بین چین و ایالات متحده منجر شد. از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵، ایالات متحده به‌طور مکرر کشتی‌های بررسی نظامی و کشتی‌های شناسایی اطلاعات الکترونیکی را برای بررسی غیرقانونی و جمع‌آوری اطلاعات به منطقه اقتصادی انحصاری چین در دریای زرد، دریای چین شرقی و دریای چین جنوبی فرستاد که تهدیدی جدی برای امنیت ملی چین محسوب می‌شود. در مارس ۲۰۰۹، کشتی گشت زنی نیروی دریایی ایالات متحده برای انجام نقشه برداری توپوگرافی بستر دریا و نظارت بر زیر آب بدون عیب و نقص وارد آب‌های منطقه اقتصادی انحصاری دریای چین جنوبی شد و با کشتی‌های چینی مواجه شد. پس از آن، ایالات متحده به چین اعتراض کرد و استدلال کرد که عملیات بی‌عیب و نقص در دریای آزاد بوده و از حق عملیات آزادی ناوبری برخوردار است و تابع قوانین بین‌المللی یا قوانین داخلی چین در حوزه منطقه اقتصادی انحصاری نیست (Pedrozo, 2009: 106).

از سال ۲۰۱۱ و پس از پیشنهاد دولت اواما برای «حرکت به سمت آسیا» و اجرای استراتژی «تعادل مجدد» در منطقه آسیا-اقیانوسیه، اجرای عملیات آزادی ناوبری برای ایالات متحده به‌عنوان ابزاری مفید جهت مهار چین به یک امر عادی تبدیل شده است. در طول هشت سال دولت اواما، کشتی‌های جنگی ایالات متحده در ۱۲ مایل دریایی جزایر و صخره‌ها در دریای چین جنوبی در پنج

1 terminal high altitude area defense

2 Lingshui

نوبت حرکت کردند. در اکتبر ۲۰۱۵، کشتی جنگی یو.اس.اس. لارسن^۱ در ۱۲ مایلی دریایی از سوبی ریف^۲ در جزایر اسپراتلی حرکت کرد. در ژانویه ۲۰۱۶، ناوشکن کورتیس ویلبر در فاصله ۱۲ مایلی دریایی از آب‌های پاراسل حرکت کرد و از وسط مجمع‌الجزایر به شیوه‌ای خطرناک برای ناوبری آن عبور کرد. پس از به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا، گشت زنی‌های نیروی دریایی ایالات متحده در دریای چین جنوبی، هم از نظر شدت و هم از نظر فراوانی، بسیار فراتر از دولت اوباما بوده است و وضعیت در دریای چین جنوبی حتی شدیدتر شد. در این مدت، ایالات متحده گروه‌های جنگی ناوهای هواپیمابر را برای به اصطلاح گشت زنی معمولی به دریای چین جنوبی فرستاد. همچنین کشتی‌های جنگی این کشور بارها و بارها در محدوده ۱۲ مایلی دریایی جزایر و صخره‌های مربوطه در دریای چین جنوبی بدون اجازه پکن نفوذ کرده‌اند و حقوق و منافع حاکمیتی چین را نقض کرده‌اند. به‌طور کلی، از زمانی که ایالات متحده برنامه عملیات آزادی ناوبری را اعلام کرد؛ چین به یک هدف تکراری تبدیل شده است (Ma, 2022: 285). چین در تلاش است تا ایالات متحده را از منطقه هند و اقیانوس آرام بیرون کند؛ دامنه‌الگوی اقتصادی دولت محور خود را گسترش دهد و معادلات منطقه را به نفع خود تغییر دهد. تلاش‌های چین برای ایجاد و نظامی کردن جزایر مصنوعی در دریای چین جنوبی جریان آزاد تجارت را به خطر می‌اندازد؛ حاکمیت سایر کشورها را تهدید می‌کند و ثبات منطقه را تضعیف می‌کند. در استراتژی دسامبر ۲۰۱۷ امنیت ملی ایالات متحده آمریکا آمده است: «ما به صراحت اعلام می‌کنیم؛ ادعاهای چین برای انتقال منابع فراساحلی در اکثر دریای چین جنوبی کاملاً غیرقانونی است؛ همان‌طور که کمپین قلدری آن برای کنترل و سلطه بر منطقه است» (U.S. Mission to ASEAN, 2020: 4). در نتیجه، پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در خاک فیلیپین، به ویژه پایگاه هوایی کلارک^۳ و پایگاه دریایی خلیج سایبیک^۴، برای سال‌ها به بزرگ‌ترین پایگاه‌های ایالات متحده در خارج از قلمروی ایالات متحده تبدیل شدند و بدین ترتیب، ردپای منطقه‌ای سنگینی از واشنگتن بر جای گذاشته‌اند (Poling, 2020: 5).

1USS Larsen

2 Sobi Riff

3 Clark

4 subic bay

۵- تلاش آمریکا برای توسعه و حفظ هژمونی در دریای چین جنوبی

ارزیابی تهدیدات ملی توسط جیمز کلپر^۱، مدیر اطلاعات ملی ایالات متحده، نشان‌دهنده تغییر تمرکز واشنگتن از غرب آسیا به شرق آسیا و دریای چین جنوبی است. کلپر هنگام معرفی ارزیابی تهدیدات ملی سال ۲۰۱۵، ساخت و ساز جزیره توسط چین را به عنوان «بخشی از یک برنامه نوسازی نظامی تهاجمی توصیف کرد که مستقیماً نقاط قوت ما را هدف قرار می‌دهد». با این وجود، ارزیابی تهدیدات ملی سال ۲۰۱۵ و ارزیابی‌های چند سال آینده واشنگتن، «موضع قاطعانه چین در قبال ادعاهای حاکمیتی» را عمدتاً به عنوان بخشی از «سیاست خارجی فعال» پکن شناسایی کرد؛ نه رفتاری با پیامدهای گسترده‌تر برای نظم منطقه‌ای یا موضع ایالات متحده در قبال آن نظم (Clapper, 2016: 3). با این حال، تا سال ۲۰۱۹، ارزیابی جامعه اطلاعاتی ایالات متحده سخت‌تر شد. ارزیابی تهدیدات در سال ۲۰۱۹ به این نتیجه رسید که «چین به افزایش حضور دریایی خود در دریای چین جنوبی و ساخت زیرساخت‌های نظامی و با کاربردی دوگانه در جزایر اسپراتلی ادامه خواهد داد تا توانایی خود را برای کنترل دسترسی، توانایی ساخت‌وساز و تضعیف نفوذ ایالات متحده در این منطقه بهبود بخشد». علاوه بر این، چین به دنبال این است که «مدعیان آسیای جنوب شرقی را وادار کند تا به ادعاهای چین، حداقل به طور ضمنی، تن دهند و روایت پکن در منطقه که ایالات متحده در حال افول است و برتری چین اجتناب‌ناپذیر است»؛ را تقویت کند (Coats, 2019: 23; deLisle And Goldstein, 2021: 168).

بر اساس نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، قدرت مهم‌ترین ابزار رسیدن به هدف و کسب جایگاه هژمون در نظام بین‌الملل است. آنان عمدتاً بر قدرت نظامی و اقتصادی تأکید می‌نمایند؛ چون هر چه قدرت و مزیت و برتری نظامی یک کشور بر دیگران بیشتر باشد؛ ضریب امنیتی آن بالاتر خواهد بود (Mearsheimer, 2014: 321). همان‌طور که قبلاً اشاره شد؛ تسلط چین در دریای چین جنوبی برای دستیابی به هژمونی منطقه‌ای، به ویژه در دوران شی جین‌پینگ، ضروری است. با این حال، برای ایالات متحده، تضعیف جاه‌طلبی‌های چین در دریای چین جنوبی تنها در جلوگیری از هژمونی منطقه‌ای پکن نیست؛ بلکه از آن مهم‌تر، حفظ هژمونی جهانی واشنگتن است. این موضوع نشان می‌دهد که استراتژی تهاجمی چین در دریای چین جنوبی از سال ۲۰۰۸، بزرگ‌ترین محرک برای

1 James Clapper

دولت اوپاما برای راه اندازی استراتژی مجدد تعادل بوده است. در سال ۲۰۰۹، جفری بادر^۱ اظهار داشت که تشدید حضور قابل توجه چین در دریای چین جنوبی ایالات متحده را مجبور می‌کند تا یک سیاست جامع جدید در آسیا اتخاذ کند (Fravel, 2014: 4-5). علاوه بر این، در سال ۲۰۱۲، کمیسیون بررسی اقتصادی و امنیتی ایالات متحده و چین نشان داد که فشارهای چین برای تحمیل تفسیر خاص خود از آزادی ناوبری در دریای چین جنوبی، حضور نظامی ایالات متحده در آسیا را تضعیف می‌کند (Steffens, 2013: 99). ایالات متحده مدت‌هاست که از برتری دریایی در دریای چین جنوبی برخوردار است. نیروی دریایی آمریکا این حضور را بر اساس اصل آزادی ناوبری کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها توجیه می‌کند. در واقع، این برتری دریایی بسیاری از منافع استراتژیک حیاتی را برای ایالات متحده تضمین می‌کند که برای حفظ هژمونی جهانی واشنگتن ضروری است. از نظر اقتصادی، دریای چین جنوبی یکی از گذرگاه‌های اصلی تجارت ایالات متحده است که حجم تجارت سالانه در آن یک میلیارد تخمین زده می‌شود. از سوی دیگر، دریای چین جنوبی دارای ذخایر عظیم نفت، گاز و منابع طبیعی است. علاوه بر این، کشورهای پیرامونی دریای چین جنوبی بازار بزرگی برای کالاها و سرمایه‌گذاری‌های ایالات متحده هستند. در سطح استراتژیک و نظامی، دریای چین جنوبی یک گذرگاه حیاتی برای کشتی‌های نظامی ایالات متحده برای سفر به مهم‌ترین مکان‌های نفوذ و منافع آمریکا مانند؛ اقیانوس هند، خلیج عربی و آسیای مرکزی است. علاوه بر این، حضور قدرتمند ایالات متحده در دریای چین جنوبی، باعث مهار و انزوای دشمنان یا رقبای احتمالی خود مانند؛ روسیه، هند و چین می‌شود. همچنین ایالات متحده منافع مهم دیگری مانند؛ حفظ تعهدات امنیتی واشنگتن در قبال متحدان خود به ویژه ژاپن و کره جنوبی و همچنین مهار رادیکالیسم در دریای چین جنوبی دارد (Goncalves Teixeira, 2018: 5). دریا سالار جاناتان گرینرت^۲، رئیس نیروی دریایی ایالات متحده، در زمینه راه‌اندازی استراتژی تعادل مجدد، سه وظیفه اصلی نیروی دریایی ایالات متحده را برجسته کرده است: نخست، استقرار تعداد بیشتری از واحدهای دریایی در آسیا-اقیانوسیه؛ دوم، ارتقای توانمندی‌های این یگان‌ها برای آماده شدن برای هر گونه جنگ آبی و در نهایت، افزایش همکاری‌های نظامی دریایی با متحدان در آسیا-اقیانوسیه و همچنین ایجاد مشارکت‌های جدیدتر. علاوه بر این، تداوم هژمونی دریایی ایالات متحده در دریای چین

1 Jeffrey Bader

2 Jonathan Greenert

جنوبی، گسترش قدرت دریایی چین در اقیانوس هند را به شدت محدود می‌کند که این امر نشان دهنده عامل کلیدی در تأمین تجارت و نفت چین و همچنین گسترش قدرت دریایی پکن در آسیا است (Alenezi, 2020: 8-9). بدین ترتیب، واقع‌گرایان تهاجمی، قدرت‌های بزرگ را به گونه‌ای توصیف می‌کنند که بی‌وقفه در پی کسب قدرت هستند. آنان بر این اعتقادند که نظام بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ را مجبور می‌کند تا قدرت نسبی خود را افزایش دهند؛ زیرا آن‌ها بدین طریق می‌توانند امنیت خود ارتقاء بخشند (Mearsheimer, 2014: 339).

هژمونی دریایی سنگ بنای مهمی است که هژمونی جهانی آمریکا را تقویت می‌کند. حفظ نیروی دریایی قوی، ایجاد پایگاه‌هایی در سرتاسر جهان، کنترل مسیرهای دریایی حیاتی و نقاط تنگنای استراتژیک و تسلط بر گفتمان‌ها و قوانین جهانی اقیانوس‌ها، ستون‌های هژمونی دریایی ایالات متحده را تشکیل می‌دهند. در ژانویه ۲۰۱۷، گزارش «استراتژی نیروی سطحی: بازگشت به کنترل دریا» که توسط نیروی دریایی ایالات متحده صادر شد؛ مجدداً تأکید کرد که به عنوان یک کشور دریایی، رونق ایالات متحده از آزادی دریانوردی که توسط نیروی دریایی آن حفظ می‌شود؛ جدایی‌ناپذیر است. واشنگتن نمی‌تواند برتری دریایی خود را به عنوان یک قدرت دریایی از دست بدهد (The U.S. Department of Defense, 2017: 6). ایالات متحده بر این باور است که ساخت و ساز مداوم چین در جزایر و صخره‌ها در دریای چین جنوبی به طور جدی نظم منطقه‌ای دریای چین جنوبی را مختل کرده و مستقیماً کنترل این کشور بر آب‌های منطقه را به چالش کشیده است. میرا رپ هوپر^۱، محقق مرکز مطالعات امنیتی جدید آمریکا، در هنگام شهادت در مقابل کمیسیون بازرنگری اقتصادی و امنیتی ایالات متحده و چین، هشدار داد که «اگر ایالات متحده اجازه دهد خلأ رهبری در اطراف این آبراه حیاتی پدیدار شود؛ با این کار همراه خواهد شد. هزینه‌های ملموس و ماندگار فعالیت چند سال اخیر چین در دریای چین جنوبی به ما یادآوری می‌کند که این کشور به‌طور فزاینده‌ای توانایی پیشبرد اهداف استراتژیک را در نزدیکی سواحل خود دارد. اگر ایالات متحده نتواند دریای چین جنوبی را در اولویت قرار دهد؛ این امر تضمین می‌کند که پکن این فضا را پُر خواهد کرد» (Rapp- Hooper, 2017: 4). پاتریک ام. کرونین^۲ اشاره کرده است که ظهور سریع یک برنامه جهانی فزاینده نشان می‌دهد که دوران برتری دریایی آمریکا به زودی به

1 Mira Rap Hooper

2 Patrick M. Cronin

پایان خواهد رسید. نیروی دریایی ارتش آزادی‌بخش خلق فراتر از سان‌های- دریای زرد، دریای چین جنوبی و دریای چین شرقی- و به سمت اقیانوس آرام و اقیانوس هند است. رقابت به‌طور بالقوه می‌تواند از دریاهای نزدیک چین به اقیانوس هند سرایت کند (Cronin et al., 2017: 3). بر اساس نظریه واقع‌گرایی تهاجمی می‌توان گفت؛ دستیابی به امنیت مطلق مهم‌ترین خواسته قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود که این امر تنها از طریق قدرت و دستیابی به هژمون قابل تحصیل است (Mearsheimer, 2014: 57). بنابراین، واشنگتن برای دفاع از هژمونی دریایی ایالات‌متحده، در تلاش است تا اقدامات مختلفی را برای محاصره چین در دریای چین جنوبی و جلوگیری از گسترش قدرت دریایی پکن انجام دهد.

۶- استراتژی تعادل مجدد آمریکا علیه چین در دریای چین جنوبی

ایالات‌متحده به‌عنوان هژمونی دریایی جهان و قدرت مسلط بلندمدت در منطقه آسیا و اقیانوسیه، بیشترین تأثیر را بر دریای چین جنوبی دارد. در واقع، در میان همه کشورهای خارج از منطقه، آمریکا هم در تاریخ پس از جنگ جهانی دوم و هم در عمل بازیگر اصلی در دریای چین جنوبی بوده است. واشنگتن همیشه نگران فعالیت‌های دریایی بدون مانع در دریای چین جنوبی بوده است، بر آزادی کشتیرانی تأکید نموده و تلاش کرده است تا تعادل قدرت را در منطقه حفظ کند. علاوه بر این، بسیاری از شرکت‌های نفتی آمریکایی با طرف‌های مناقشه قرارداد امضاء کرده‌اند و دولت ایالات‌متحده نیز با برخی از کشورهای آسیای جنوب شرقی قراردادهای دفاعی امضاء کرده است؛ لذا ایالات‌متحده معتقد است که منافع تجاری و امنیتی گسترده‌ای در منطقه دارد. واشنگتن با تغییر تمرکز استراتژیک خود از غرب به شرق در قرن جدید، در تلاش است تا مداخله خود را در موضوع دریای چین جنوبی برای کنترل و تعادل قدرت فزاینده چین افزایش دهد (Cole, 2013: 132). استراتژی تعادل مجدد در منطقه آسیا و اقیانوسیه در سخنرانی باراک اوباما در برابر پارلمان استرالیا در ۱۷ نوامبر ۲۰۱۱، اعلام شد. این استراتژی یک واکنش غریزی حفاظتی است که در برابر پس‌زمینه کاهش قدرت ملی ایالات‌متحده انجام شده است. این اقدام مهم‌ترین تغییر جهت استراتژی امنیت ملی ایالات‌متحده در قرن بیست و یک است. به گفته دونیلون^۱، مشاور امنیت ملی سابق

1 Donilon

ایالات متحده، محور این استراتژی شامل تشدید نقش آمریکا در منطقه آسیا و اقیانوسیه است که امنیت، رفاه و امنیت کرامت انسانی برای ایالات متحده و متحدانش را تضمین می‌کند. برای این منظور، امنیت در این منطقه حیاتی مستلزم رعایت قوانین و هنجارهای بین‌المللی، عدم ایجاد مانع در تجارت و آزادی دریانوردی، ایجاد اعتماد بین قدرت‌های نوظهور با همسایگان خود و حل و فصل اختلافات به صورت مسالمت‌آمیز و بدون تهدید و اجبار است. با در نظر گرفتن این مباحث می‌توان گفت؛ ایالات متحده در پی آن است که بگوید؛ همه کشورها باید با قوانین یکسانی بازی کنند (Donilon, 2011: 6). واشنگتن به متحدان و شرکای منطقه‌ای خود و امنیت آن‌ها اهمیت می‌دهد و در عین حال، به دنبال مقابله مؤثر با نقش، ظرفیت‌ها و اهداف منطقه‌ای رو به رشد چین است. به این ترتیب، رویکرد کلی واشنگتن نسبت به دریای چین جنوبی باید در چارچوب استراتژی موسوم به «تعادل مجدد ایالات متحده در شرق آسیا» نگریسته شود (Groten, 2019: 85). سیاست «تعادل مجدد» اوپاما توسط برخی از محققان به عنوان شاهدهی بر عدم تمایل واشنگتن به مشارکت در سطح جهانی تفسیر شد. با این حال، این رویکرد برای ایجاد توازن مجدد در آسیا بود که با استراتژی دیرینه ایالات متحده مطابقت دارد؛ به گونه‌ای که از طریق محدود کردن قاطعیت فزاینده چین در دریای جنوبی چین در راستای تأمین منافع استراتژیک خود در منطقه مبادرت می‌ورزد. از دیدگاه دولت اوپاما، برای چرخش به سمت چین، حمایت از سیاست محدودکننده پکن از طریق استقرار مجدد تدریجی نیروهای آمریکایی از اروپا و غرب آسیا به منطقه آسیا-اقیانوسیه بسیار مهم بود (Baylis et al., 2010: 308; Maher, 2023: 7). از نظر واقع‌گرایان تهاجمی، امنیت کمیاب است و کسب قدرت کافی تضمین می‌کند که سایر کشورها نتوانند چین را تهدید کنند (Dinh, 2019: 32-33). در واقع، از آنجایی که چین به دنبال افزایش قدرت و تأمین امنیت خود بوده است؛ لذا برای رسیدن به اهداف خود، همواره سیاست‌های تهاجمی و توسعه‌طلبانه را در پیش گرفته است.

اگرچه سیاستمداران ایالات متحده بارها ادعا کرده‌اند که استراتژی متعادل کردن مجدد آسیا و اقیانوسیه، چین را احاطه نمی‌کند؛ اما ایالات متحده بارها به چین در زمینه‌های سیاسی، دیپلماتیک، نظامی، اقتصادی و سایر زمینه‌ها حمله کرده است. به این معنی که این استراتژی تا حد زیادی برای چین طراحی شده است. بنابراین، موضوع دریای چین جنوبی به عنوان موضوع حیاتی منطقه، طبیعتاً به پله‌ای برای ایالات متحده برای اجرای استراتژی متعادل سازی مجدد آسیا و اقیانوسیه تبدیل خواهد

شد. موضوع دریای چین جنوبی سنگ محکی برای آزمایش این که آیا چین رهبری ایالات متحده را به چالش می کشد یا خیر؟ اکثر تحلیل گران استراتژیک آمریکایی بر این باورند که با ظهور مستمر و سریع چین، ایالات متحده و چین در «تله توسیدید»^۱ افتاده اند که با مشکلاتی مواجه خواهند شد. یک چین قوی موظف است به دنبال هژمونی منطقه ای باشد و رهبری ایالات متحده را به چالش بکشد (Allison, 2017: 7). از نظر واشنگتن، قاطعیت چین در دریای چین جنوبی در سال های اخیر نشان دهنده تلاش این کشور برای جستجوی تسلط منطقه ای است. به عنوان مثال، یک گزارش تحقیقاتی که توسط مرکز امنیت جدید آمریکا در سال ۲۰۱۲ منتشر شد؛ اشاره کرد که دریای چین جنوبی یک سنگ محک خواهد بود که رهبری آینده ایالات متحده را در منطقه آسیا و اقیانوسیه تعیین خواهد کرد و این منطقه تا حدودی به مرکز ژئواکونومیک جهان تبدیل شود. اگر آمریکا، حضور نظامی خود را در غرب اقیانوس آرام به ویژه در دریای چین جنوبی کاهش دهد؛ کشورهای اطراف دریای چین جنوبی یا مرعوب افزایش قدرت نظامی چین خواهند شد یا به ابتکار خود به چین روی خواهند آورد. در آن زمان، نظم جهانی دریایی «آزاد و باز» که بیش از ۱۰۰ سال توسط ایالات متحده ایجاد و تحت تسلط آن است؛ به شدت به چالش کشیده خواهد شد و موقعیت پیشرو ایالات متحده در جهان نیز به شدت تضعیف خواهد شد (Cronin And Others, 2012: 3)؛ بنابراین می توان گفت؛ برخورداری آمریکا از منافع تجاری و امنیتی در منطقه دریای چین جنوبی از یک سو و تهدیدات روزافزون چین در این منطقه از سوی دیگر، باعث شده کاخ سفید با هدف مهار و انزوای منطقه ای پکن حضور خود را در دریای چین جنوبی افزایش دهد که این امر می تواند کمک شایانی به برقراری موازنه قدرت به نفع واشنگتن و هم پیمانان آن در منطقه نماید.

همان طور که تنگ جیان کون^۲ بیان می کند: «یک دریای آشفته در چین جنوبی به نفع ایالات متحده است» (Teng, 2017: 4)؛ به همین دلیل است که هدف ایالات متحده «تشدید اختلافات ارضی در شرق آسیا و بدتر کردن محیط امنیتی چین» است (Wenzong And Congyi, 2012: 108). در نتیجه، این امر منجر به وضعیت را کد فعلی دریای چین جنوبی شده است که در آن هیچ نشانه ای از حل و فصل اختلافات وجود ندارد و به هر چه پیچیده تر شدن معادلات منطقه منجر شده است. از دیدگاه چندین محقق، ایالات متحده به طور عمدی از اختلافات دریای چین جنوبی برای اهداف سیاسی سوء استفاده

1 Thucydides trap

2 Teng Jianqun

می‌کند. بر اساس این دیدگاه، ادامه یا حتی وخامت بیشتر این گونه رفتار ایالات متحده تنها کشورهای کوچک‌تر را به ایالات متحده نزدیک‌تر می‌کند و در نتیجه به تحکیم نفوذ ایالات متحده در منطقه و به‌طور کلی، به ضرر چین کمک می‌کند. لذا دریای چین جنوبی و اتحادهای نظامی در آسیا همچنان ابزارهای ایالات متحده برای ایجاد تعادل در برابر چین خواهند بود. به نظر می‌رسد که ایالات متحده در تلاش برای تضعیف نفوذ منطقه‌ای پکن، رقابت بین ایالات متحده و چین را افزایش می‌دهد. برای این منظور، ایالات متحده در مناقشات دریای چین جنوبی مداخله کرده است و استدلال می‌کند که طرفین باید موضوع را از طریق یک چارچوب چندجانبه حل و فصل کنند (Groten, 2019: 137). همان‌طور که چندین محقق استدلال نمودند؛ هدف اصلی کشتی‌های جنگی ایالات متحده صرفاً عبور از آب‌ها برای رسیدن از نقطه‌ای به نقطه دیگر نیست؛ بلکه مداخله فعال، جمع‌آوری اطلاعات، نمایش قدرت و آمادگی نظامی به چین و متحدان آمریکا، تحریک و ایجاد مزاحمت برای چین است (Yuan, 2016: 28). به‌طور مشابه، لی جین‌مینگ^۱ با ارزیابی‌های فوق‌الذکر موافق است و استدلال می‌کند که هدف دخالت ایالات متحده در دریای چین جنوبی «بین‌المللی‌سازی هر چه بیشتر موضوع دریای چین جنوبی و حفظ موقعیت مسلط واشنگتن در شرق آسیا» است (Li, 2011: 87) که این موضوع می‌تواند به تشدید هر چه بیشتر منازعات و رقابت منطقه‌ای آمریکا و چین کمک نماید.

دخالت ایالات متحده در دریای چین جنوبی نیز تابع طرح استراتژیک آسیای جنوب شرقی است و ارتباط نزدیکی با تعهدات امنیتی آمریکا در منطقه و شهرت بین‌المللی آن دارد. در دوران جورج دبلیو بوش، ایالات متحده توجه بیش از حدی را به منطقه غرب آسیا معطوف کرد که نتیجه آن نادیده انگاشتن نسبی آسیای جنوب شرقی بود. بنابراین، برای بازگشت به آسیای جنوب شرقی، رهبران سیاسی ایالات متحده نه تنها از کشورهای آ.سه.آن^۲ بازدید کردند و ابتکار ایالات متحده برای پیوستن به معاهده دوستانه و همکاری در جنوب شرق آسیا را ترویج کردند؛ بلکه در اجلاس سران آ.سه.آن، اجلاس سران آسیای شرقی و... نیز شرکت کردند (Dolven, 2015: 11). گفت‌وگوهای چندجانبه منطقه‌ای در زمینه روابط دوستانه سنتی بین ایالات متحده و شرکای آن در منطقه مانند؛ سنگاپور، فیلیپین و تایلند تثبیت شده و تبادلات با ویتنام، اندونزی، میانمار و سایر

1 Li Jinping

2 ASEAN

کشورها نیز تقویت شده است. در همین حال، ایالات متحده مناقشه دریای چین جنوبی را به عنوان پله‌ای برای بازگشت به آسیای جنوب شرقی در نظر می‌گیرد. ایالات متحده ظاهراً نگرش بی‌طرفانه‌ای نسبت به مناقشه ادعای حاکمیتی در دریای چین جنوبی دارد و وانمود می‌کند که یک داور منطقه‌ای است؛ در حالی که در واقع اقدامات مطلوبی را در قبال فیلیپین و ویتنام انجام می‌دهد. به این ترتیب، ایالات متحده نه تنها قدرت گفتمانی خود را در دریای چین جنوبی افزایش می‌دهد؛ بلکه به هدف مهار چین تا حدودی نیز دست می‌یابد. به دلیل شکاف در قدرت ملی در میان کشورهای اطراف دریای چین جنوبی، در مواجهه با ظهور چین و پروژه احیای اراضی آن در دریای چین جنوبی، مدعیان آسیای جنوب شرقی نه تنها اتحاد را انتخاب می‌کنند؛ بلکه از ایالات متحده نیز دعوت می‌کنند تا در مناقشه و مهار چین مداخله کند. همان‌طور که لی کوان یو^۱، نخست‌وزیر سابق سنگاپور، در شورای تجاری ایالات متحده و آ.سه.آن در واشنگتن در ۲۷ اکتبر ۲۰۰۹، بیان داشت: «سنگاپور با چالش‌های زیادی مواجه است؛ منافع اصلی ایالات متحده ایجاب می‌کند که به عنوان یک ابرقدرت در اقیانوس آرام باقی بماند. اگر ایالات متحده از این موضع دست بردارد؛ موقعیت خود را در جهان تضعیف خواهد کرد (Ma, 2022: 125-126).

در ۱۹ مه ۲۰۱۶، آکینو سوم^۲، رئیس‌جمهور فیلیپین، نیز اعلام کرد که ایالات متحده «باید برتری اخلاقی و همچنین اعتماد یکی از متحدان خود را حفظ کند». همچنین رابرت ویلارد^۳، فرمانده کل فرماندهی ایالات متحده در اقیانوس آرام، مدعی شد که نگرانی ایالات متحده در مورد دریای چین جنوبی ناشی از نگرانی منطقه‌ای در مورد تقاضاهای دریایی چین است. بنابراین، ایالات متحده یک «امپریالیست سلطه‌طلب» است. ایالات متحده با حمایت از طرف‌های مناقشه آ.سه.آن و نشان دادن موضع سخت‌گیرانه در قبال چین، نه تنها می‌تواند متحدان و شرکای خود در جنوب شرق آسیا را آرام کند و نگرانی آن‌ها از رها شدن را کاهش دهد؛ بلکه اعتبار ایالات متحده را به عنوان حامی امنیت منطقه‌ای حفظ کند و از این طریق جایگاه خود را در منطقه تضمین کند. چنین بیانه سختی بدون شک بیانگر مداخله نظامی آمریکا در منطقه دریای چین جنوبی و ادامه نگرش سخت‌گیرانه واشنگتن در قبال پکن در این پهنه آبی است (Ma, 2022: 125-126).

1 Lee Kuan Yew

2 Aquino III

3 Robert Willard

سند استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ ترامپ تأکید می‌کند: «رقابتی ژئوپلیتیک بین نسخه‌های آزاد و سرکوبگر نظم جهانی در منطقه هند-اقیانوس آرام در حال انجام است... اگرچه ایالات متحده به دنبال همکاری با چین است؛ اما چین با استفاده از مشوق‌ها و تنبیه‌ها، عملیات نفوذ و تهدیدهای نظامی ضمنی تلاش می‌کند تا دیگران را ترغیب کند که به برنامه‌های سیاسی و امنیتی آن گردن نهند. سرمایه‌گذاری‌های چین بر زیرساخت‌ها و راهبردهای تجاری آن، جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیک این کشور را تقویت می‌کند. تلاش‌های این کشور برای ساخت و میل‌تاریزه کردن پایگاه‌های دریایی در دریای چین جنوبی، جریان تجارت آزاد را به مخاطره انداخته، حاکمیت کشورهای دیگر را تهدید کرده و ثبات منطقه‌ای را تضعیف می‌کند. چین برنامه مدرن‌سازی نظامی پر سرعتی را آغاز کرده است که هدف آن، کاهش دسترسی ایالات متحده به دریای چین جنوبی و باز کردن بیشتر دست چین در این منطقه است (Weaver, 2018: 67؛ یوسفی‌راد و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۸۶-۳۸۵). در چنین شرایطی، ترامپ در تلاش بود تا با تشکیل محور ایندو-پاسفیک با قدرت‌یابی چین مقابله کند. مهم‌ترین ابزار این راهبرد، همکاری‌های نظامی با هند و ژاپن در اقیانوس هند و همکاری‌های سیاسی برای حفظ هنجارهای بین‌المللی جهت آزادی کشتیرانی و نیز فشار سیاسی بر پکن است. رزمایش مشترک آمریکا و هند همراه با ژاپن در خلیج بنگال در جولای ۲۰۱۷ از سوی تحلیل‌گران نظامی تلاشی برای نمایش قدرت در برابر چین و پاکستان تفسیر شده است. اگرچه سیاست تقابل با چین در سال‌های گذشته وجود داشته و در دوران اوباما در چارچوب موافقت‌نامه‌هایی مثل ترانس-پاسفیک پیگیری می‌شد؛ اما ترامپ سیاست سرسختانه‌تری برای مهار چین اتخاذ کرد (Schake, 2018: 5؛ درج و بصیری، ۱۴۰۰: ۲۵۰).

نکته قابل توجه اینکه ترامپ در سند راهبرد امنیت ملی آشکارا پیوند زدن محیط امنیتی ژاپن، هند و آمریکا را با هدف توازن‌سازی در برابر چین پیگیری می‌کرد؛ موضوعی که تحلیل‌گران و استراتژیست‌های چینی آن را طبقه‌بندی جدید ژئوپلیتیک معرفی کردند (Lovelace And Others, 2018: 323-324). سند امنیت ملی دولت بایدن، چین را مهم‌ترین چالش ژئوپلیتیکی آمریکا دانسته است؛ چالشی که فقط به حوزه ایندو-پاسفیک محدود نخواهد شد؛ بلکه ابعاد جهانی مهمی خواهد داشت. همچنین در «رهنمود راهبردی امنیت ملی آمریکا ۲۰۲۱»؛ از چین به عنوان رقیب بالقوه‌ای نام برده شده است که می‌تواند چالشی پایدار برای یک سیستم بین‌المللی با ثبات و باز ایجاد کند. با وجود تهاجم روسیه به اوکراین

در فوریه ۲۰۲۲، آنتونی جی بلینکن^۱، وزیر خارجه آمریکا، نیز در ۲۶ مه ۲۰۲۲، عنوان کرد که چین کماکان بزرگ‌ترین رقیب ایالات متحده و متحدان آن محسوب می‌شود و هدف دولت بایدن می‌بایستی شکل دادن به «محیط راهبردی» در اطراف این ابرقدرت آسیایی باشد (Wong And Swanson, 2022: 3). در این میان، بایدن از پیوند و اتحاد میان ناتو، استرالیا، ژاپن و کره جنوبی به منظور افزایش سرمایه‌گذاری‌ها و گسترش اتحادهای جهانی به عنوان بزرگ‌ترین سرمایه‌استراتژیک آمریکا و ضرورت‌های دستگاه سیاست خارجی این کشور در سال ۲۰۲۲ سخن گفته است (Kadir, 2022: 3). اتحاد میان آمریکا و بازیگران یاد شده را می‌توان در قالب یک اتحاد پنج ضلعی به رهبری آمریکا به منظور افزایش فشارهای دیپلماتیک بر چین نام‌گذاری کرد. بایدن همچنین بر ضرورت همکاری‌های فرامنطقه‌ای واشنگتن با کشورهای هند، نیوزلند، سنگاپور، ویتنام و کشورهای عضو اتحادیه آ.سه.آ. تأکید دارد؛ همکاری‌هایی که می‌تواند قدرت از دست رفته را برای آمریکا بازگرداند و بستر لازم را برای مقابله با تهدید چین از طریق سیاست ائتلافی و چندجانبه‌گرایانه را فراهم نماید (مزدخواه و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۶).

ایالات متحده با ادعاهای تاریخی در مورد جزایر و مناطق دریایی دریای چین جنوبی مخالف است. پذیرفته شده است که حاکمیت، حقوق حاکمیت و صلاحیت یک کشور بر سرزمین در طول تاریخ تثبیت شده است و به طور محکم بر واقعیات تاریخ استوار است. به همین ترتیب، هر مبنای حقوقی باید مبتنی بر واقعیات تاریخی باشد؛ در غیر این صورت، قانون فاقد انصاف و عدالت خواهد بود. بنابراین، شواهد تاریخی در دعاوی حاکمیتی را نمی‌توان نادیده گرفت و دلیل اولیه برای حل و فصل اختلافات سرزمینی است. به همین دلیل، چین با نادیده گرفتن حقایق تاریخی و در نظر گرفتن کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها به عنوان تنها مبنای تعیین اختلافات حاکمیتی در دریای چین جنوبی مخالفت کرد. مفهوم قلمرو در فرهنگ سنتی چین این است که در آن حاکمیت سرزمینی توسط سازمان‌های اجتماعی، سنت‌های تاریخی و مناطق زندگی ملیت‌های مختلف تعیین می‌شود. بنابراین، اگر حاکمیت و صلاحیت تاریخی دیرینه چین بر دریای چین جنوبی از دریچه حقوق بین‌الملل بررسی شود؛ اثبات ادعاهای مختلف چین برای این کشور ارزش حقوقی چندانی ندارد و یا کاملاً غیرمنطقی است (Ma, 2022: 127-128). با این وجود، پس از جنگ سرد، ایالات متحده به اهمیت دادن به قانون و نادیده گرفتن تاریخ در مورد موضوع دریای چین جنوبی

1 Anthony J. Blinken

تمایل نشان داده است. به خصوص از زمان روی کار آمدن اوپاما، ایالات متحده پرچم حقوق بین‌الملل به ویژه برجام را برافراشته و مدعی است که حل و فصل مناقشه دریای چین جنوبی باید بر اساس حقوق بین‌الملل باشد و ادعاهای تاریخی چین را نادیده گرفته و حقوق تاریخی این کشور در دریای چین جنوبی را علناً زیر سؤال برده است. رابرت شر^۱، معاون دستیار وزیر دفاع ایالات متحده، در ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۹، در برابر کمیته روابط خارجی سنا شهادت داد که «ادعای سرزمینی چین بر تمام جزایر در دریای چین جنوبی ضعیف است؛ زیرا در واقع کنترل نسبتاً کمی از آن‌ها را در اختیار دارد. این کشور ممکن است هرگز، در تاریخ طولانی خود، عملاً مدیریت و کنترل مؤثر بر اکثر آن‌ها را حفظ نکرده باشد. بنابراین، ادعاهای چین در مورد حق حاکمیت بر دریای چین جنوبی توسط جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته نمی‌شود» (Ma, 2022: 125-128).

با پیروزی مجدد دونالد ترامپ به عنوان چهل و هفتمین رئیس جمهور آمریکا در انتخابات ۵ نوامبر ۲۰۲۴ این کشور، مقامات پکن نگران وضع تعرفه‌های تجاری از سوی ترامپ بر کالاهای وارداتی آمریکا از چین هستند. ترامپ در جریان رقابت‌های انتخاباتی با کامالا هریس^۲، بارها چین را به افزایش تعرفه تهدید کرده است و قصد دارد به طور کلی تعرفه کالاهای وارداتی از چین را به میزان ۶۰ درصد یا بیشتر افزایش دهد؛ اقدامی که ترامپ معتقد است منجر به افزایش تولید و رونق اشتغال و سرمایه در آمریکا می‌شود. بدین ترتیب، ترامپ در رویارویی با چین به اهرم جنگ تعرفه‌ها متوسل خواهد شد و در این راستا، میزان تعرفه‌ها بر کالاهای وارداتی آمریکا از چین را بالا خواهد برد. با راه‌اندازی جنگ تجاری ترامپ علیه چین بر سر تعرفه‌ها؛ پکن تحت فشار قرار خواهد گرفت و در این رابطه، چینی‌ها نیز اقدام به تلافی خواهند کرد. ایالات متحده نیز سعی خواهد کرد که با افزایش چالش‌های نظامی و امنیتی برای چین مخصوصاً در دریای چین جنوبی، پکن را تحت فشار قرار دهد که این مسأله می‌تواند تأثیر به‌سزایی بر ثبات و امنیت انتقال انرژی در منطقه داشته باشد. یک اقدام بزرگ‌تر که به گفته منابع آگاه، تیم ترامپ در حال بررسی آن است؛ این است که به چین اعلام کند که آمریکا تحریم‌هایی بر هر بندری که نفت ایران را دریافت کند؛ اعمال خواهد کرد. گزینه تهاجمی‌تر دولت ترامپ این است که تعرفه‌های سنگینی بر چین اعمال کند؛ تا دولت این کشور مجبور به اجرای ممنوعیت واردات نفت ایران شود که این امر ضمن خفه کردن منابع مالی

1 Robert Sher

2 Kamala Harris

ایران، بازارهای انرژی جهانی را دچار آشفتگی خواهد کرد (Soler And Hess, 2024: 3). در واقع، برای دولت دوم ترامپ، غلبه بر قدرت چین از اولویت بالایی برخوردار است؛ تا از این طریق، ضمن افزایش فشار حداکثری بر پکن، صادرات نفت ایران به چین را به صفر برساند که این امر می‌تواند به افزایش تنش‌ها و منازعات قدرت میان واشنگتن و پکن و از سویی، اتحاد و صف‌آرایی ایران، روسیه و چین در صحنه ژئوپلیتیکی اوراسیا در مقابل سیاست‌های تهاجمی و سلطه‌جویانه واشنگتن منجر شود.

نتیجه‌گیری

چین در سه دهه گذشته، روند رشد اقتصادی را با انجام اصلاحات سیاسی آغاز کرده و در این زمینه به موفقیت‌های چشمگیری نائل شده است، اما تا زمانی که این پیشرفت اقتصادی به حوزه سیاسی و امنیتی ترجمه نشده بود، مشکل چندانی در روابطش با آمریکا وجود نداشت. قابل انکار نیست که چین به دلیل وجود پتانسیل‌های بالای قدرت و نیز مدیریت منسجم و هوشمندانه رهبران این کشور، تا حدودی توانسته است به پیش‌بینی‌های مربوط به قابلیت دست‌یابی به جایگاه قدرتی که بتواند چالش جدی در برابر ابرقدرتی آمریکا ایجاد کند؛ جامه عمل پوشانده است. اما این چالش آفرینی، نه از خواست و اراده رهبران این کشور؛ بلکه از پیامدهای ناگزیر افزایش قدرت چین و تقابل هژمونی آمریکا با این کشور به منظور مهار و یا حتی الامکان جلوگیری از سرایت قدرت آن به سایر حوزه‌های بین‌المللی ناشی شده است. دولت ایالات متحده آمریکا که رقیب اقتصادی چین در تجارت بین‌المللی محسوب می‌شود؛ در یک دهه گذشته تصمیم گرفته است تمرکز نظامی و امنیتی خود را از غرب آسیا، به اقیانوس آرام و دریای جنوبی چین برای مهار قدرت چین جابه‌جا کند. ایالات متحده نیز علاوه بر این که چین را تهدیدی استراتژیک برای آینده خود می‌داند؛ از رشد اقتصادی این کشور نگران است و در تلاش برای کاهش نرخ این رشد برآمده است. نگرانی ایالات متحده ناشی از احساس خطر آن در قبال قدرت گرفتن چین در عرصه منطقه و به چالش کشیدن موقعیت و جایگاه بین‌المللی واشنگتن است. ایالات متحده به‌عنوان دولت پیشرو در محیط جهانی، پیشرو بودن، امنیت و منافع خود را در جلوگیری از افزایش قدرت روزافزون چین می‌داند. قدرتی که می‌تواند در آینده، زمینه جایگزینی چین به‌جای آمریکا به‌عنوان قدرت برتر جهانی را

فراهم آورد. رشد قدرت اقتصادی در کنار رشد بسیار پرشتاب قدرت نظامی و صرف بودجه‌های کلان در این زمینه می‌تواند تهدیدی راهبردی برای جایگاه و موقعیت بین‌المللی ایالات متحده محسوب شود. تحرکات نظامی چین به گونه‌ای است که سبب شده است در گزارش سالانه استراتژی دفاعی آمریکا به شکل عمده به بررسی چگونگی برخورد آمریکا با تهدیدهای آینده چین پرداخته شود.

ایالات متحده و متحدان آسیایی این کشور استدلال می‌کنند که چین به مرور زمان توانسته خود را به یک ابرقدرت اقتصادی تبدیل کند و هم‌اکنون در حال بهره‌برداری از این توان اقتصادی است. از نگاه آن‌ها چین به واسطه این قدرت اقتصادی اعتماد به نفس ملی خود را تقویت کرده، نفوذ دیپلماتیک زیادی به دست آورده و با تقویت توان نظامی خود در مسیر تبدیل شدن به یک نیروی غیرقابل مهار است. به همین دلیل واشنگتن در کنار متحدان منطقه‌ای خود در راستای تضعیف نفوذ و قدرت منطقه‌ای چین در شرق آسیا و انزوای منطقه‌ای آن مبادرت می‌ورزند. از این‌رو، ایالات متحده، هند، استرالیا و ژاپن با شکل دادن گفت‌وگوی چهارجانبه امنیتی موسوم به گروه کواد به عنوان چهار دموکراسی بزرگ و تاثیرگذار در منطقه هند-اقیانوس آرام، تلاش می‌کنند تا ضمن برقراری توازن در این منطقه، از افزایش غیرقابل نفوذ و قدرت چین جلوگیری کنند و به مهار این کشور بپردازند. در واقع، آمریکا در تلاش است تا مانورهای نظامی و گشت‌های آزادی دریانوردی خود را در آب‌های دریای جنوبی چین گسترش دهد. این آب‌ها برای امنیت و توسعه آمریکا اهمیت بسزایی دارند؛ چرا که به اقیانوس هند راه دارند و این امر برای اهداف نظامی و خطوط کشتیرانی تجاری بسیار مهم است. از نظر واقع‌گرایان تهاجمی، قدرت‌های بزرگ، بازیگران اصلی نظام بین‌الملل هستند و در یک محیط آنارشیک گونه به دنبال حفظ بقاء و حاکمیت سرزمینی و نیز افزایش قدرت خود می‌باشند و لذا در طرح و برنامه‌ریزی سیاست خارجی خود، تلاش دارند نسبت به دیگر بازیگران به برتری برسند. از این‌رو، ایالات متحده آمریکا در طی چند سال اخیر به بهانه آزادی دریانوردی، یک هژمونی کشتیرانی در دریای چین جنوبی اعمال کرده است و از این طریق، به توسعه نفوذ و قدرت دریایی خود مبادرت می‌ورزد که این امر تهدیدی راهبردی برای قدرت و نفوذ دریایی چین در دریای چین جنوبی محسوب می‌شود. در نهایت، برای کاهش تنش‌ها و چالش‌هایی که در دریای چین جنوبی وجود دارند؛ موارد زیر پیشنهاد می‌شود: نخست؛ دولت چین،

به طور واقع بینانه برای کشورهای ساحلی دریای جنوبی چین ارزش قائل شود و قلمروهای دریایی برای آنها در نظر بگیرد و این کشورها را از حق مسلم شان جدا نکند؛ دوم، با تأسیس یک سازمان همکاری منطقه‌ای، کشورهای ساحلی به داشتن همکاری‌های بیشتر اقدام کنند؛ سوم، کشورهای ساحلی تلاش کنند مشکلات دریایی خود را به دور از دیدگاه‌ها و دخالت کشورهای فرامنطقه‌ای به ویژه ابالات متحده حل و فصل کنند که این امر ضمن جلوگیری از گسترش رقابت‌های تسلیحاتی در غرب آسیا، کمک شایانی به حفظ صلح و ثبات در منطقه خواهد نمود.



فهرست منابع

- درج، حمید و بصیری، محمدعلی. (۱۴۰۰). تأثیر رقابت منطقه‌ای آمریکا و چین بر معادلات و نظم منطقه‌ای در شرق آسیا. فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۵۳(۱)، ۲۶۴-۲۴۳
- سجادپور، سید محمدکاظم و محمدی، احسان. (۱۴۰۱). «مناقشه دریای چین جنوبی از منظر فرهنگ استراتژیک». فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۸(۱۲۰)، ۳-۲۴
- فالتزگراف، رابرت و جیمز، دوئرتی. (۱۳۸۹). نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: نشر قومس، چاپ پنجم.
- محمودی، سید هادی و راستگو افخم، عارفه. (۱۳۹۷). تقابل برنامه آزادی دریانوردی آمریکا و ادعاهای حاکمیتی چین در دریای جنوبی چین. فصلنامه مطالعات حقوقی، ۱۰(۱)، ۳۰۴-۲۷۳
- مزدخواه، احسان و حمیدی، سمیه و زنگنه، پیمان. (۱۴۰۱). گذار از بلوغ تقابل به الگوی تعامل نئولیبرال؛ تأملی مقایسه‌ای به سیاست خارجی ترامپ و بایدن. فصلنامه مطالعات راهبردی آمریکا، ۲(۵)، ۷۲-۴۱.
- مهرکویی، حجت و شعبانی، مریم. (۱۳۹۸). واکاوی دلایل ساخت جزایر مصنوعی توسط چین در دریای جنوبی چین. فصلنامه جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، ۱۷(۳۳)، ۲۵۷-۲۱۷
- یوسفی‌راد، ابراهیم و بزرگمهری، مجید و هاشمی، عباس و قربان‌زاده سوار، قربانعلی. (۱۴۰۰). راهبرد کلان سیاست خارجی دولت ترامپ: تغییر یا تداوم؟ پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال نهم، شماره ۱۸، صص ۳۹۲-۳۶۵
- Alenezi, D.A. (2020). US rebalance strategy to Asia and US-China rivalry in South China Sea from the perspective of the offensive realism. Review of Economics and Political Science, 6(12), 1-14
- Allison, G. (2017). Destined for War: Can America and China Escape Thucydides's Trap?. Houghton Mifflin Harcourt, 1-384
- Beukel, E. (2010). China and the South China Sea: Two Faces of Power in the Rising China's Neighborhood Policy. DIIS Working Paper, 1-26
- Cahill, B. (2012). Geopolitics of the South China Sea. New York, NY: Energy Intelligence, 1-18
- Clapper, James R. (2016). DNI Clapper Opening Statement on the Worldwide Threat Assessment Before the Senate Armed Services Committee. Feb 9, https://www.dni.gov/files/documents/2016-02-09SASC_open_threat_hearing_transcript.pdf
- Coats, D.R. (2019). Statement for the Record: Worldwide Threat Assessment of the U.S. Intelligence Community. office of the director of national intelligence, 1-42
- Cole, B.D. (2013). Asian Maritime Strategies: Navigating Troubled Waters. Naval Institute Press, 1-320
- Cronin, P.M. et al. (2017). Beyond the San Hai: The Challenge of China's Blue- Water Navy. Report of CNAS, May 15, <https://www.cnas.org/publications/reports/beyond-the-san-hai>
- Cronin, P.M. et al. (2012). Cooperation from Strength: The United States, China and the South China Sea, Center for a New American Security, 1-120
- DeLisle, J., Goldstein, A. (2021). After Engagement Dilemmas in US-China Security Relations. Brookings Institution Press, 1-390

- Dinh, T. H. (2019). China's South China Sea Strategy A Structural Realist Case Study, Development and International Relations - Chinese Area Studies, 1-56
- Donilon, T. (2011). America Is Back in the Pacific and Will Uphold the Rules. Financial Times, Available at: <https://www.ft.com/content/4f3febac-1761-11e1-b00e-00144feabdc0>,
- iii ckoon, SSS. 2016.. mmeaaaas Secuttty oo ee nn hle Souhh hh nra Sea. nn deeee kkkkoon, Available at: <https://www.andrewerickson.com/2016/01/americas-security-role-in-the-south-china-sea/>
- Erickson, A.S., Goldstein, L., yle, J. (2009). Gunboats for Chinass ee w GGand aa na???? Podnrg hle nrssseccion of ee jnrgss aa val and nneggy Secuttty Poicsss, aa val rrr College Review, 62(2), 43-76
- Feng, H., Kai H. (2018). US-China Competition and the South China Sea Disputes, Routledge, pp. 1-280
- Fravel, M.T. (2014). U.S. Policy Towards the Disputes in the South China Sea Since 1995. taylor fravel, Available at: <https://www.taylorfravel.com/documents/research/fravel.2014.RSIS.us.policy.scs.pdf>
- Goncave,, .. , eee xandee, .. 2018.. nn tted Seeee' policy aaagggy nn South China Sea. Scholar Journal of Applied Sciences and Research, 1(6), 1-9
- Groten, D. (2019). How Sentiment Matters in International Relations: China and the South China Sea Dispute. Verlag Barbara Budrich, 1-377
- Kadir, U. (2022). ANALYSIS-American is back: Has Biden restored Us Foreign Policy after Year in Office. <http://www.aa.com.tr/analysis-american-is-back-has-biden-restoredus-foreign-policy-after-year-in-office/>
- Kraska, J., Pedrozo, R. (2018). The Free Sea: the American Fight for Freedom of Navigation. Naval Institute Press, 1-416
- Li, J. (2011). South China Sea: Disputes and Great Powers. Contemporary International Relations, 21(4), 63-92
- Lovelace, J. et al. (2018). Avoiding the Trap: U.S. Strategy and Policy for Competing in the Asia-Pacific Beyond the Rebalance: U.S. Strategy and Policy for Competing in the Asia-Pacific Beyond the Rebalance. Department of the Army, 1-472
- Ma, J. (2022). The United States Involvement in the South China Sea Dispute, Peter Lang, 1-406
- Maher, N. (2023). US-China policy amid a persistent strategy: is conflict over Taiwan inevitable?. Review of Economics and Political Science, 8(13), 1-17
- Mearsheimer, J.J. (2014). The Tragedy of Great Power Politics. New York: W. W. Norton & Company, 1-576
- Mearsheimer, J.J., Walt, S.M. (2016). The Case for Offshore Balancing: A Superior U.S. Grand Strategy. Foreign Affairs, 95(4), 70-83
- Mehboob, S. (2018). Sino-US Geostrategic Competition in the South China Sea: Contextualising Rivalries, Interests, and Strategies. Orient Research Journal of Social Sciences, 3(2), 204-218
- NNNll,, .. 2007.. uu eeant nn swers (and Questions) about Bricks and the N- 11. November 23, available at: <http://www2.goldmansachs.com/ideas/brics/book/BRICS-Chapter12.pdf>
- O'Rourke, R. (2023). China Naval Modernization: Implications for U.S. Navy Capabilities—Background and Issues for Congress. Congressional Research Service, 1-120
- Pedrozo, C.R. (2009). Close Encounters at Sea: The USNS Impeccable Incident. Journal Of Naval War College Review, 62(3), 100–111
- Poling, G.B. (2020). How Significant Is the New U.S. South China Sea Policy?. CSIS, July 14, Available at: <https://www.csis.org/analysis/how-significant-new-us-south-china-sea-policy>
- Rapp- oo ope,, M. 2017.. oo ppjss aong hh nraas Matttime Periphery. Testimony before the U.S.- China Economic and Security Review Commission, April 13, <https://www.uscc.gov/sites/default/files/transcripts/April%20Hearing%20Transcript.pdf>
- Rubioloa, M.F. (2020). The South China Sea Dispute: A Reflection of Souhheatt ss ssss Economic and Strategic Dilemmas(2009-2018). journal of Revista de Relaciones Internacionales, Estrategia y Seguridad, 15(2), 115-130

- Sanger, D.E., Kanno-Youngs, Z. (2021). Biden Announces Defense Deal With Australia in a Bid to Counter China. The New York Times, Available at: <https://www.nytimes.com/2021/09/15/us/politics/biden-australia-britain-china.html>
- Schake, K.N. (2018). The US is right to worry about cooperation between its adversaries, IISS, Available at: <https://www.iiss.org/blogs/analysis/2018/11/us-worry-cooperation-adversaries/>
- Soler, P., Hess, A. (2024). What would a Trump victory mean for EU-China relations?. Euronews, <https://www.euronews.com/2024/10/30/trump-victory-eu-china-relations-us-election>
- Steffens, A.W. (2013). Scramble in the South China sea: Regional conflict and U.S strategy. Strategic Studies Quarterly, Vol. 7. No. 3, pp. 88-107
- Taliaferro, J.W. (1999). Security under Anarchy: Defensive Realism Reconsidered. International Relation, 7(2), 1-25
- Tang, S. (2010). A Theory of Security Strategy for Our Time: Defensive Realism, New York: Palgrave Macmillan, 1-264
- Temitayo, O. (2017). US- China Agreement over South China Sea Issue: A Case For or Not? In: International Journal of International Relations, Media And Mass Communication Studies, 3(3), 1-11
- Teng, J. (2017). The Sino-US security dilemma: The root cause and way out. Observer Research Foundation, ORFONLINE, Feb 8, <https://www.orfonline.org/research/the-sino-us-security-dilemma-the-root-cause-and-way-out>
- The U.S. Department of Defense. (2017). Surface Force Strategy: Return to Sea Control. Available at: <http://www.navy.mil/strategic/SurfaceForceStrategy-ReturntoSeaControl.pdf>
- United Nations. (1982). United Nations Convention on the Law of the Sea. 10 December, PP. 1-202
- U.S. Department of Defense. (2023). Military and Security Developments Involving the People's Republic of China. Annual Report to Congress. Authorization Act for Fiscal Year 2020, as amended.. 1-212
- U.S. Mission to ASEAN. (2020). U.S. Position on Maritime Claims in the South China Sea. 14 July, <https://my.usembassy.gov/u-s-position-on-claims-in-south-china-sea-071420/>
- Waltz, K.H. (1979). Theory of International Politics, New York: Random House, 1-129
- Weaver, J.M. (2018). The 2017 National Security Strategy of the United States. Journal of Strategic Security, 11(1), 62-71
- Wenzong, Z., Congyi, Y. (2012). How Can China, the U.S. and China's Neighbors Interact Positively?. Contemporary International Relations, 22(6), 98-115
- Wong, E., Swanson, A. (2022). U.S. Aims to Constrain China by Shaping Its Environment, Blinkens Says. The New York Times, Available at: <https://www.nytimes.com/2022/05/26>
- Xianbin, Y. (2017). On the Freedom of Navigation in the Exclusive Economic Zone. Journal of Studies in Law and Business, 4(3), 158-183
- Yan, L. (2015). The Freedom of Navigation Issue in US-China Relations. Contemporary International Relations, No.11, 17-35
- Yuan, F. (2016). The Freedom of Navigation Issue and US Policy. China International Studies, 18(4), pp. 24-53
- Zakaria, F. (1999). From Wealth to Power: The Unusual Origins of America's World Role. Princeton University Press, 1-216

